

فرج بعد از شدت
[جامع الحکایات]

حسین بن

مولانا

سعد بن الحسن

المؤیدی الدهستانی

بسمه روایت

ابوتراب خسروی

میشم زیدی

تصویرگز: میثم زیدی

قصه اجداد قصه گوی ما

انسان‌ها غارنشین بودند. کلمه هنوز اختراع نشده بود تا بتوانند حرف بزنند. یکی از آنها ماجرای عجیبی دیده بود. به شکار رفته و گاومیشی به او حمله کرده بود. قبل از آنکه گاومیش را شکار کند، شیری حمله کرده و گاومیش را از پا درآورده بود. شیر هنوز نرفته، ماری آمده و شیر را نیش زده بود. هنوز مار نرفته، عقابی می‌آید و مار را به منقار می‌گیرد و به آسمان می‌برد و

انسان اولیه کمی هم خیال پرداز بود. فکر کرد قصه جالبی شده و بهتراست برای بقیه تعریف کند، اما نمی‌دانست چطور این قصه را تعریف کند.

این انسان خوش ذوق سنگ تیزی پیدا کرد و روی سنگ‌های دیواره غار قصه‌اش را نقاشی کرد. دو سه روزی طول کشید تا کارش را تمام کند. مجبور شده بود چند روزی به شکار نرود. داشت از گرسنگی هلاک می‌شد که بقیه آمدند. همه دهان‌شان باز ماند. جلورفتند و قصه را دیدند. به رسم تشکر از قصه‌گو، کمی گوشت شکار برای او آوردند.

از آن روز دیگر نگذاشتند به شکار برود. به او فهماندند در غار بماند و قصه‌های دیگری بکشد.

مدتی که گذشت، کسان دیگری هم، که ماجراهای عجیب و غریبی دیدند، همین کار را کردند و کم‌کم آنهایی که قصه بلد بودند، ارج و قرب بیشتری پیدا کردند.

بعدها انسان کلمه را پیدا کرد. مثلاً وقتی پای نقاشی‌های سنگی ایستاده بود، کلمه‌ای

را برای تعریفش به کاربرد و این طور شد که کلمه‌ها زیاد و زیادتر شدند و دیگر

انسان به جای اینکه قصه‌هایش را روی سنگ و خاک بکشد، با کلمه گفت.

آن وقت آتش که روشن کردند و دور آن نشستند، یک نفر ماجرای را تعریف کرد. گاهی مردم

را می‌خنداند و گاهی گریه آنها را درمی‌آورد. قصه‌گو یاد گرفته بود اگر ماجرای ساده‌ای را که در روز

دیده، بگوید، کسی به حرفش گوش نمی‌کند، برای همین خیال پردازی می‌کرد و به قصه‌هایش آب و

تاب می‌داد.

بعد آدم‌ها از غارها آمدند به دشت و صحرا و کنار چشمه‌ها. کشاورزی و باغداری کردند. وقتی شب‌ها

خسته می‌شدند، فکر می‌کردند چطور می‌توانند خستگی‌شان را درکنند. این بود که فرستادند سراغ کسی

که بلد بود قصه بگوید.

بعدها پدرها و پدربزرگ‌ها قصه‌هایی از سفرهای‌شان تعریف کردند. مادرها و مادربزرگ‌ها هم قصه‌های

جن و پری و دیو و غول و دختر شاه پریان را تعریف کردند.

و کمی که گذشت، مردم یاد گرفتند بنویسند.

چند نفری شروع کردند به جمع‌آوری قصه‌های عجیب و غریب. عده‌ای هم از خودشان قصه‌های عجیب

و غریب نوشتند. این شد که کتاب‌های زیادی به جهان آمد.

حالا کتاب‌های زیادی در کتابخانه‌های جهان هستند و بعضی از این کتاب‌ها نوشته نویسنده‌ها و

شاعران ایرانی است.

زبان مردم سال به سال، تغییر می‌کرد. نه اینکه ساده‌تر می‌شد، تغییر می‌کرد. بعضی کلمه‌ها حذف

می‌شدند و کلمه‌های جدید می‌آمدند. شاید همان طور که ما زبان مردم قدیم را سخت می‌دانیم، اگر آنها

زنده شوند و ببینند ما حالا این طور حرف می‌زنیم، خیلی تعجب کنند و بگویند: اینها عجب زبان

دشواری دارند!

خلاصه اینکه کتاب‌های زیادی در ادبیات کهن ایران نوشته شده که شما قصه‌های آنها را در مجموعه

«قصه‌های کهن فارسی» خواهید خواند...

قصه‌های مولوی را خوانده‌اید؟ قصه‌های شاهنامه فردوسی را چطور؟ قصه‌های هزار و یک شب؟ کلیله

و دمنه و مرزبان نامه و تذکرة الاولیاء و منطق الطیر و جوامع الحکایات و تاریخ بیهقی و ده‌ها کتاب دیگر

فارسی پر هستند از قصه‌هایی که حیف است آنها را نخوانید و لذت نبرید.

خیلی از نویسندگان بزرگ خارجی از خواندن کتاب‌های قدیمی ما برای نوشتن الهام گرفته‌اند. مثل

خورخه لویس بورخس، نویسنده آرژانتینی؛ مارسل پروست، نویسنده فرانسوی؛ ایتالو کالوینو، نویسنده

ایتالیایی؛ ادگار آلن پو، نویسنده انگلیسی؛ جیمز جویس، نویسنده ایرلندی؛ گابریل گارسیا مارکز، نویسنده

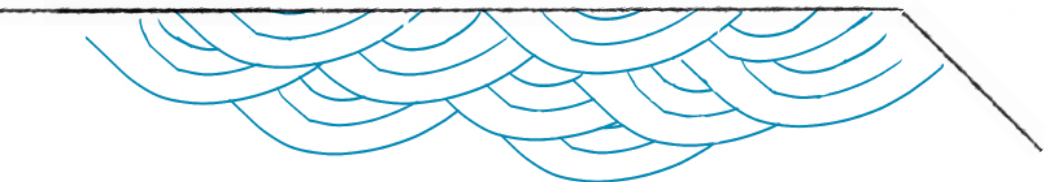
کلمیایی و خیلی‌های دیگر که شاید اسم‌شان را هم نشنیده باشید، اما از نویسندگان معروف جهان هستند و کتاب‌های خوبی نوشته‌اند.
با این حال خودمان چقدر این کتاب‌ها را خوانده‌ایم و دیده‌ایم که چه قصه‌های عجیب و غریبی در کتاب‌های پدران و اجداد ما بوده است و آنها چه قصه‌هایی بلد بوده‌اند؟

نهمار - دبیر
۱۳۹۰
بوسف علی‌بخانی
مجموعه



فرج بعد از شدت کتابی است در اصل به زبان عربی که

قاضی ابوعلی محسن تئوخی (متولد ۳۲۷) آن را در قرن چهارم هجری به نگارش درآورده است. این کتاب به قلم حسین بن اسعد دهستانی، مترجم اواخر قرن هفتم هجری و از منشیان عزالدین بن طاهر زنگی فریومدی (وزیر خراسان در عهد ایلخانان)، به فارسی روان برگردان شده است. در واقع عزالدین طاهر، دهستانی را مأمور کرد تا ترجمه‌ای از کتاب را به فارسی ارائه دهد. حکایت‌های بسیاری در این کتاب آمده که طی قرون متوالی از سوی مؤلفین مختلف در کتاب‌های شان نقل شده است. کتاب مشتمل بر سیزده باب و هر باب شامل چندین حکایت مفصل و دلپذیر است که ارتباطی معنایی با موضوع هر باب دارد. عنوان کتاب در واقع به نوعی گویای موضوع آن نیز هست. کتاب مشتمل بر داستان‌هایی است دربارهٔ انسان‌های گرفتار که هر یک به نوعی از ورطه‌ای نجات یافته و به راحتی رسیده‌اند. قبل از دهستانی، محمد عوفی به ترجمهٔ این کتاب پرداخته که به جوامع الحکایات مشهور است.



آیاتی چون طلسم نجات	۱۹	۴۱
گشایش بعد از بلا	۲۳	۴۵
دعای مهر	۲۷	۵۱
همنشین ولیعهد	۳۱	۵۹
وام از خزانه شاه	۳۵	۶۳
پیشینی	۳۷	۶۷
پایمردی زندانی		۷۵
اسیر آشنا، سرباز آشنا		۷۷
بازمانده‌ای از بنی امیه		۸۱
زندانی		۸۵
توبه خلیفه		
حسابدارها		
خلیفه در حال مرگ		
نیرنگ باز		
رستگاری بعد از فقر		
روایای صادق		

فرمان خلیفهٔ مست	۱۵	۱۲۵
نجات از بیابان	۹۳	۱۲۹
ثروت پنهان	۹۷	۱۳۳
نفرین در روایا	۱۰۱	۱۳۷
پیغام پیامبر	۱۰۵	۱۳۹
خراسانی ثروتمند	۱۰۹	۱۴۳
شفا	۱۱۱	۱۴۷
نامه‌رسان در زندان	۱۱۳	۱۵۱
شیون دوست برای نمرود من	۱۱۷	۱۵۵
پادشاه مازندران	۱۱۹	۱۵۹
اسکندر و پادشاه چین		۱۶۱
چگونه مأمون خلیفه شد		
زن و زیبایی، شعر و گدایی		
فرماندار اصفهان		
سرنوشت تاجر خراسانی		
وضع حمل در سفر بیابانی		
زمانی فقو، زمانی ثروت		
خلافکاران از خیاط می‌ترسیدند		
کباب فیل		
سکه‌های طلا حوالی لادهٔ شیر		
شیرسواری		